

بسم الله الرحمن الرحيم

ص ۳۶: وَالْمُطَلَّقاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ إِنْ كُنَّ يُؤْمِنَنَّ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَبُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (نساء: ۲۲۸)

فقراتی از این آیه شریفه خوانده شد و معنا و تفسیر برای آن انجام شد، رسیدیم به این فقره آخر که گفتیم جا دارد که یک مقداری روی این فقره بایستیم. و آن این است که:

وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ که به نوعی بیان یک امتیاز، و شاید یک مزیتی به نفع مردها است که مردان بر زنان درجه دارند و حالا یک نوع برتری دارد.

عملاً باید به آن چه که در جلسه قبل گفته شد دقت شود اما این آیه با بیانی موجز خود **وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ** توضیح داده شد، ولی چنان چه بخواهیم روی این آیه و این معنا در قرآن تأکید بکنیم باید به سوره نساء، ص ۸۳، از آیه ۳۲ تا آخر آیه ۳۵ به قرآن مراجعه کنیم.

وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِمَّا اكْتَسَبْنَ وَسَأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا (نساء: ۳۲)؛ آرزو نکنید آن چه را که خدا فضیلتی داده است بعضی را بر بعضی دیگر، برای مردان نصیبی است از آن چه که کسب کردند و برای زنان هم همین طور، نصیبی است از آن چه که کسب می کنند و کسب کرده اند. **وَسَأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ؛** از خدا فضلش را بخواهید **إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا؛** خدا به همه چیز دانا است.

خود این آیه هم فقراتی دارد، اما چه بحثی را می خواهیم طرح کنیم؟

زیربنای بحث تفاوت زن و مرد در تفاوت انسان هاست

قبل از این که این موضوع تفاوت‌ها را، در مورد زن و مرد بخواهید نگاه کنید، اول به جهت **تحلیلی**، یعنی شما چه تحلیلی می‌کنید از موضوع و قرآن چه تحلیلی می‌کند؟

و دوم این که: چه **دستورالعملی** بر اساس آن تحلیل ارائه می‌شود، قبل از این که چنین موضوعی را بخواهید در مورد زن و مرد کلاً بررسی کنید، باید **موضع‌گیری** خود را در مورد تفاوت‌ها به صورت کلی بررسی بکنید! نه راجع به زن و مرد؛ یعنی راجع به مردها با مردها، آدم‌ها با آدم‌ها؛ یعنی همه آدم‌هایی که وجود دارد. این مسئله تفاوت‌ها را شما در دو بخش باید در کل جهان حل بکنید: یک- چه تحلیلی از آن را ارائه می‌کنید؟ دو- چه دستورالعملی مبتنی بر این تحلیل ارائه می‌دهید؟

یعنی چه در مسئله بحث‌های فکری و علمی آن، و چه بر اساس بحث‌های عملی، چه مبنایی را می‌بندید؟ به جهت قرآنی شما اگر به تحلیل بحث زن و مرد دست بزنید، زود وارد تحلیل شده‌اید! **سبک قرآن** این نیست. قرآن این تفاوت‌ها را کلاً بررسی می‌کند، حالا یک موردش هم تفاوت بین زن و مرد است. اصلاً ما هم باید همین راه را برویم، وگرنه هر جا که شما به سؤال بین زن و مرد گیر کنید، همین سؤال، سؤالی است که بین آدم‌ها هست. شما موضوع تفاوت‌ها را حل بکنید یک- تحلیل آن، دو- دستورالعمل مبتنی بر این تحلیل؛ چون که شما اول باید تحلیل بکنید و در ثانی دستورالعملی مبتنی بر آن تحلیل بدهید، پس عملاً شما قبل از این که به تفاوت بین زن و مرد بخواهید پردازید، باید داستان را از یک جای دیگر شروع بکنید؛ مثل تفاوت و کلاً تفاوت‌ها، بعداً بیایید روی این موضوع پیاده‌اش بکنید.

## سبک قرآن در بیان تفاوت‌ها

دو آیه به عنوان آیاتی هستند که می‌توانیم این‌ها را به عنوان مبنا قرار بدهیم، برای توضیح دادن این همین دو جهت که داشتیم روی آن‌ها حرکت می‌کردیم؛ یعنی جهت تحلیل و جهت دستوری آن.

این آیه **وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ** که باید بعداً فقرات آن توضیح داده شود. به نظر شما این عهده‌دار کدام بخش آن است؟ این آیه عهده‌دار بخش دستوری قضیه است که باید فقرات این آیه را تک به تک توضیح بدهیم تا این واژگان برای ما در قرآن معنی شود.

شما سوره مبارکه زخرف، آیه ۳۲ را بیاورید، البته با نظارت بیشتر بر روی همین آیه مبارکه سوره نساء، این دو آیه را ما با هم نگاه می‌کنیم.

(یک عده جدید می‌آیند، مجبورم به قول آقای قرائتی که می‌گفت پیچ تلویزیون را تازه باز کرده‌اند، مجبورم دوباره بگویم)

ما تفاوت زن مرد را باید در بستر تفاوت بین آدم‌ها توجیه کنیم، پس باید این تفاوت را ۱- تحلیل کنیم ۲- دستورالعملی ارائه دهیم و ببینیم قرآن چه دستورالعملی می‌دهد؟

از آیه ۲۹ زخرف ببینید: **بَلْ مَتَّعْتُ هَؤُلَاءِ وَأَبَاءَهُمْ حَتَّىٰ جَاءَهُمُ الْحَقُّ وَرَسُولٌ مُّبِينٌ** در آیه قبل می‌گوید: **لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ**؛ این کلمه توحیدی (حضرت ابراهیم) به عنوان کلمه باقیه در عقب حضرت ابراهیم این را گذاشتیم تا این‌ها برگردند. منتها این طور نشد، دارد می‌گوید که چطور شد: **بَلْ مَتَّعْتُ هَؤُلَاءِ وَأَبَاءَهُمْ**؛ ما این مردم و پدرانشان را متمتع کردیم، **حَتَّىٰ جَاءَهُمُ الْحَقُّ**؛ تا این که حق به سمت آن‌ها آمد **وَرَسُولٌ مُّبِينٌ**؛ رسول به سمتشان آمد.

**وَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ وَإِنَّا بِهِ كَافِرُونَ** (زخرف: ۳۰)؛ منتها وقتی حق به سمت آن‌ها آمد، این‌ها گفتند: **هَذَا سِحْرٌ**؛ این سحر است **وَإِنَّا بِهِ كَافِرُونَ** ما به این کافر هستیم، چیزی که این آورده است.

**وَقَالُوا لَوْ لَا نُزِّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَىٰ رَجُلٍ مِّنَ الْقَرْيَتَيْنِ عَظِيمٍ** (زخرف: ۳۱)؛ و گفتند چرا این قرآن (اگر بخواهیم این آیه را درست بخوانیم می‌شود «وَقَالُوا لَوْ لَا نُزِّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَىٰ رَجُلٍ مِّنَ الْقَرْيَتَيْنِ»؛ چرا این قرآن به مردی عظیم و بزرگی از دو قبیله مکه و طائف نازل نشد؟ بر مرد این چنین نازل شد؟ چرا بر آدمی امی و درس نخوانده نازل شد و بر این پول‌دارهای مکه و مدینه نازل نشد؟

البته امروز روز مبعث است و روز نزول قرآن نیست، اشتباه شده! امشب شب مبعث است، نه شب نزول قرآن! این یک تقارن ذهنی است که پیدا شده است، فکر کرده‌اند که سوره علق همین امشب نازل شده است، در صورتی که این چنین نبوده است، امشب پیامبر به بعثت رسیدند بدون هیچ وحی.

### نبی شدن را خود انبیاء شهود می‌کنند (ارهاصات)

و این چیزها که در کتب روایی ما و اهل تسنن است - بیشتر در اهل تسنن که - حادثه یک حادثه عجیب و غریب بوده است، اصلاً این طور نیست. یک پیامبر و کسی که می‌خواهد یک **مقامات** بالا را دریافت کند یک سری **ارهاصات** دارد؛ یعنی خودش می‌داند. حضرت ابراهیم می‌گوید: **وَقَالَ إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَىٰ رَبِّي سَيَهْدِينِ**؛ من دارم نزد خدا می‌روم و خدا هم بزودی مرا هدایت می‌کند، بزودی، زیرا به زودی قرار است امام شود و خودش این را می‌داند؛ من دارم به سمت خدا حرکت می‌کنم **سَيَهْدِينِ**؛ و به زودی با آن **هدایت‌های ویژه** هدایت می‌شوم، این را حضرت موسی نیز می‌گویند که به زودی هدایت می‌شوم.

پیامبر، نبی و امام ارهاصات دارند، یعنی خودشان می‌دانند که اتفاقاتی دارد می‌افتد. در روایت هم آمده است؛ یعنی **آماده** است برای این که پیامبر شود. این تعبیر که گاهی در روایات گفته می‌شود که مقدار اکشن کند قضیه را! مثلاً می‌گویند **اقرأ!** چه بخوانم؟ من نمی‌توانم! (صدای جبرئیل هم بازسازی می‌شود) و جواب پیامبر که من خواندن نمی‌دانم! این حرف‌ها کدام است؟ خدا می‌گوید بخوان، و بگویند من نمی‌توانم؟ یعنی پیامبر نمی‌دانست است که باید از روی متن بخواند یا چیز دیگری؟ یعنی پیغمبر نمی‌دانسته که به او وحی می‌شود؟ که از روی متن بخوان یا چیز دیگری؟ مگر جبرئیل متن آورده است؟ چه حرف زشت و بی‌مزه و بی‌مبنایی است!

فردی بر مبنای تقارن‌های ذهنی خود داستان ساخته است بعد هم می‌گوید که پیامبر ترسیده است! آمده و به خدیجه گفته است که؛ چه شده است؟ من نمی‌دانم! این طور شده است! ای بابا! تو پیغمبر شده‌ای! گفته! ای بابا، ما پیامبر شده‌ایم!؟

این چیزها خیلی بد است و این داستان‌ها به مباحث دینی ضربه می‌زند که پیغمبر نمی‌دانسته است که پیامبر شده است یا نه؟

این چیزها زمینه را برای بحث «**بسط تجربه نبوی**»، باز کرده است، که پیامبر خودش نمی‌دانسته و فکر کرده، بعدها یواش یواش گفته که به نظر می‌آید که با پیغمبر شده‌ایم! یک حالتی در او پیدا شده که من باید بروم و بگویم. این می‌شود که همه‌ی این **شبهات** اخیر از توی دل این همین‌ها بیرون می‌آید و با همین چیزها زیر کل اعتقادات طرف آب بسته می‌شود! ارهاصات؛ یعنی می‌داند که نبی می‌شود، و بعد هم نبی می‌شود. خودش فرستاده خدا هست، و این را می‌داند، یعنی می‌داند که فرستاده خدا است و این برایش عجیب نیست. در روایت آمده است که: حضرت خدیجه می‌بیند حالت پیامبر تغییر کرده، می‌پرسد چه شده است و پیامبر می‌گوید چیزی نشده، اصرار می‌کند و پیامبر می‌گوید که هیچی پیغمبر شده‌ام!

این هم یک روایت است، چرا ما داعیه داریم که آن روایت بی‌مبنا را قبول کنیم؟ آیات سوره مدثر نیز بر این موضوع است ولی آن جامه به خود پیچیده و آن گلیم به خود پیچیده را باید تحلیل کنیم که یعنی چه؟

به هر جهت! **أَهُمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ**؛ آیا آن‌ها رحمت خدا را قسمت می‌کنند؟ آیا آن‌ها قسمت می‌کنند که می‌گویند: **عَلَى رَجُلٍ عَظِيمٍ**، یا اینکه **نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا**؛ یا این که ما داریم قسمت می‌کنیم؟ مسئولیت قسمت کردن با ماست در این حیات دنیا ما خودمان داریم معیشت را تقسیم می‌کنیم، **وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ**؛ در همین معیشت حیات دنیا عده را بر عده‌ای دیگر در درجاتی برتری می‌دهیم. قرائن همین آیه را نگاه کنید، با این قرائن کار داریم و مجموعه چیزهایی که در این جلسه گفته می‌شود!

**هدف از فضیلت بخشیدن بعضی بر بعضی**

ما در این معیشت حیات دنیا یک‌سری را بالا می‌بریم و یک‌سری را پایین می‌آوریم، به یک‌سری پول می‌دهیم و به یک‌سری پول نمی‌دهیم. به یک‌سری عده پست می‌دهیم و به یک‌سری عده نمی‌دهیم، برای یک‌سری کاری را انجام می‌دهیم و برای یک‌سری عده انجام نمی‌دهیم، که چه شود؟

**لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سَخِرِيًّا،** نه سَخِرِيًّا. سَخِرِيًّا به معنای مسخره کردن است. نمی‌خواهیم که یک‌سری عده‌ای دیگر را مسخره کنند. مسخره کردن که روشن است که در دین کار زشت است. **يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا يَسْخَرُونَ قَوْمًا مِّن قَوْمٍ عَسَىٰ أَن يَكُونُوا خَيْرًا مِّنْهُمْ،** نه این‌که یک‌سری عده‌ای دیگر را مسخره کنند و به استهزا بکشند، بلکه یک‌سری عده‌ای دیگر را مسخر کنند.

ببینید این را هم داریم که: **وَرَحْمَتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ؛** رحمت پروردگار خیلی بهتر است از آن چیزی که آن‌ها جمع می‌کنند. تو دنبال رحمت پروردگار بیا.

**أَهُمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ؛** آن رحمت چیست؟ نبوت است دیگر! و این مراتب کمال. بعد می‌آید این‌ها را توضیح می‌دهد، بعد می‌گوید: **وَرَحْمَتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ؛** آن رحمت پروردگار بهتر است از آن چیزهایی که انسان‌ها جمع‌وجور می‌کنند، بهتر از چیزهایی است که جمع می‌شود.

ما در روایات هم داریم که: **الناس معادن كمعادن الذهب و الفضة؛** مردم معادنی هستند مانند معادن طلا و نقره. دیگر معدن پهن ما نداریم، یا طلا هستند یا نقره؛ به‌هرحال همه با یک‌سری **استعداد ویژه** خود به دنیا می‌آیند؛ یعنی همه ماها با یک‌سری استعداد به دنیا می‌آییم. بعضی‌ها هستند که به هر جهت استعداد ریاضی دارند، استعداد ادبی ندارند، بعضی‌ها استعداد ادبیات دارند، استعداد ریاضی ندارد. بعضی‌ها استعداد درس خواندن دارند، بعضی‌ها استعداد دارند «business man» باشند. بعضی‌ها استعداد ورزشی دارند، بعضی‌ها ندارند. بعضی‌ها استعدادها را با هم دارند، یا در حوزه بعضی استعداد علوم عقلی دارند، بعضی استعداد علوم نقلی دارند، بعضی‌ها بیشترش را دارند. ...

**تساوی مساوی با اختلال در نظام عالم**

ببینید اگر قرار بود همه یک جور استعداد داشتند، تساوی حاصل می‌شد، اما در نظام عالم اختلال ایجاد می‌شد. اگر همه نیز همه استعدادها را اندازه هم داشتند، باز هم نظام عالم مختل می‌شد، و نظام شکل نمی‌گرفت؛ یعنی شما حکومت لازم دارید، می‌خواهد عالم بچرخد ...

اگر قرار بود همه رئیس می‌شدند. می‌خواهد شما مسخر کنید. شما ببینید، شما مرا می‌توانید مسخر خود کنید؟ عمراً نمی‌توانید! یعنی شما این جمع را می‌توانید مسخر کنید؟ من می‌توانم شما را مسخر کنم؟

ببینید نیازهای یک جامعه متفاوت است، این که نیازهای یک جامعه متفاوت است، از بالا تا پایین شما نیاز دارید، یک جامعه می‌خواهد با آن بگردد. در حالت تساوی درست است که تساوی حاصل می‌شود ولی نمی‌شود مسخر کرد! و شما وقتی که نمی‌توانید مسخر کنید، یک حکومت و یک نظام و یک پیکره نمی‌توانید داشته باشید. اگر در همین اعضای بدن، همه می‌شدند انگشت! این بدن می‌شد؟ بالاخره یکی قلب است، یکی مغز است و یکی قوای ادراکی را بر عهده دارد و یکی قوای تحریکی را بر عهده دارد و هر کسی یک کاری را انجام می‌دهد مهم اینست که شما بتوانید این معادن طلا و نقره را **شناسایی** بکنید، معدن خودتان را شناسایی کنید، روی ویرانه نخوابید! معدن و استعداد خودت را شناسایی و **استخراج** کن و حالش را ببر! معدن خودت را مشخص بکن!

اگر همه می‌رفتند حوزه، می‌شد؟ اگر همه استعداد فقه و اصول داشتند، هیچ کس استعداد ریاضیات نداشت، می‌شد؟ یا می‌شود همه بروند مهندس شوند؟ شما باید مهندس شوید، من آخوند بشوم، کاملاً طبیعی است. شما باید **احتیاجات** علمی اسلامی را برطرف کنید، من در خدمت شما هستم، من کار مهندسی دارم، شما در خدمت من هستید. احتیاجات ما متفاوت است و این مسئله خیلی واضح و بدیهی است!

خدا خودش می‌گوید **لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا**؛ تا این که بتوانند مسخر کنند و به **خدمت** بگیرد تا نظام عالم بچرخد. تا شما چه فکر کنید در مورد این تفاوت‌ها؟ شما باید ببینید در دستگاه خداوند این تفاوت‌ها با ارزش هستند یا این که بی‌ارزشی هستند؛ یعنی این که این تفاوت که بین ما اتفاق افتاده و هست و این طوری هست که به هر جهت شما در یک خانواده به دنیا آمدید و من در یک خانواده دیگر، من با یک استعداد دنیا آمده‌ام و شما

با یک استعداد دیگر. در تقریرات خدا اصلاً به یک نفر بیشتر پول می‌دهد **اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ** (رعد:

۲۶)

## فقر و غنا هر دو امتحان الهی است

تو چه فکری کردی؟ بعضی‌ها روزشان کم است، کلاً روزی آن‌ها کم است به جهت پول. اصلاً این طوری هستند، پول به این‌ها کم می‌رسد و به بعضی‌ها زیادتر می‌رسد، من باب **اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ**؛ بعضی‌ها را **بسط رزق** می‌دهد و بعضی‌ها را **قبض رزق** می‌کند. خودشان را هم بکشند در همین حالت می‌مانند، کار و دعا مؤثر است، که هر دو را آیه سوره نساء بر عهده می‌گیرد. هم تلاش مؤثر است و هم دعا، تقدیر خدا هم براساس همین دعا و تلاش شما و چیزهایی و هزاران پارامتر که ما خبر نداریم، که تقدیرات برای ما انجام داده. چه کار می‌خواهد بکند؟ عمده این است که می‌خواهد امتحان کند، این معلوم است، می‌خواهد امتحان کند، ولی یک عده را با **مرض** امتحان می‌کند و یک عده را با **صحت** امتحان می‌کند. شما اگر در مقام تحلیل حساب کنید که این دارد امتحان می‌دهد، شما فکر کنید که او در یک خانه خوب نشسته است ولی این‌جا یک **جلسه امتحان** است و او را در یک جای خوب نشانده‌اند. بالاخره جلسه امتحان است! ببینید می‌توانید این طور فکر کنید؟

**فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ \* وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي**

**أَهَانَنِ** (فجر: ۱۶-۱۵) **كَلَّا...؛** بعضی‌ها مبتلای به مرض هستند و بعضی‌ها مبتلای به صحت هستند. بعضی‌ها مبتلای

به **ثروت** هستند و بعضی‌ها مبتلای به **فقر** هستند، بعضی‌ها مبتلای به این هستند که باهوش هستند و بعضی‌ها هم مبتلای به این هستند که هوش‌شان کم است. بعضی‌ها به این مبتلا هستند که دست دارند و بعضی‌ها به این مبتلا هستند که دست ندارند و همین طور ادامه بده...

آن چیزی که به عنوان اصل اول در معیار دینی و اخلاق دینی شما می‌بینید، یک چیز بیشتر نیست و سوره

مبارکه حجرات متکفل بیان همانست.



شما سوره مبارکه حجرات بیاورید: ص ۵۱۷، آیه ۱۳: **يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ** شما را از مرد و زن خلق کردیم؛ از یک پدر و مادر **وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ**؛ شما را گروه گروه و قبیله قبیله کردیم **لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ**؛ فقط برای این که همدیگر را بشناسید، حالا همه هم قیافه، این طوری نه! قبیله‌های مختلف بتوانند دور هم جمع شوند، تهرانی‌ها با هم، همه این‌ها به خاطر این که همدیگر را بشناسید، ولی **إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ**؛ گرامی‌ترین شما باتقواترین شما است.

در مقام تحلیل که فرع اول بحث بود، این است که به هر جهت خداوند این‌ها را پخش کرده است، حالا اگر شما می‌خواهید ببینید که چرا بعضی‌ها را رزق می‌دهد؟

### رابطه شکر، دعا، قسمت با رزق

یک زمانی است که به عنوان پاداش رزق می‌دهد؛ یعنی چون از روزیشان استفاده می‌کنند و شکر می‌کنند، خدا گفته است که **لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ** (ابراهیم: ۷)؛ شما اگر شکر کنید ما شما را زیاد می‌کنیم، در روایت هم هست که اگر نعمتشان را شکر کنند خداوند نعمت آن‌ها را زیادتر می‌کند. در روایت هم گفتند که ما بعضی اوقات می‌دهیم **لمنافع العباد**؛ برای منافع عباد می‌دهیم، زیرا دست این‌ها دستی بده است، چون این‌ها دست بده دارند **لمنافع العباد** ما به آن‌ها می‌دهیم. بعضی از این‌ها این گونه روزیشان زیاد است. روزی بعضی‌ها نیز زیاد است زیرا خداوند می‌خواهد این‌ها را بگیرد، به عنوان تنبیه روزی این‌ها زیاد است. سوره مبارکه توبه را بیاورید و این معانی را یک مقدار عادت کنیم به جهت اینکه ...

ص ۱۹۶ را بیاورید آیه ۵۵: **فَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ**؛ این اموال و اولاد یکدفعه شما را شیفته نکند! **إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا**؛ ما به این منافقین در این دنیا پول می‌دهیم به خاطر این که می‌خواهیم در همین مکان اذیت‌شان کنیم. ما همین جا می‌خواهیم اذیت‌شان کنیم نه در آخرت، یعنی پول می‌دهیم که آن‌ها را **اذیت** کنیم. واقعاً هم اذیت می‌شوند! یعنی این که اگر خداوند بعضی را **استدرج** می‌دهد و به آن‌ها پول می‌دهد به خاطر این است که می‌خواهد آن‌ها را اذیت کند، شما این **خنده‌های مستانه** را نگاه نکنید

که خیلی‌ها فکر می‌کنند این‌ها دارند حال می‌کند! نه! واقعاً دارد عذاب می‌کشد، من الان در بازار می‌بینم، واقعاً دارد عذاب می‌کشد! در همین دنیا او را عذاب می‌کند، با همین پول می‌خواهد او را عذاب کند، **إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَتَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ**؛ که می‌خواهد جان این‌ها را در حالت کفر بگیرد.

به بعضی‌ها این‌طور پول می‌دهد، به بعضی‌ها پول و رزق و چیزی می‌دهد، **وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا** (کهف: ۸۲) دعای چه کسی پشت سر آن‌هاست؟ نمی‌دانیم! همه دنیا و همه **پارامترها** این‌طور نیست که در مشیت ما قابل تحلیل باشد! شما در همان داستان سوره مبارکه کهف، و آن ارتباط موسی و خضر، که دارد **وَأُمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا** (کهف: ۸۲)؛ آن دیوار که آن‌ها درست می‌کنند که زیر آن گنج بود، خداوند می‌گوید: **وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا**؛ این گنج به خاطر این است که پدر این‌ها صالح بوده است، ما کاری کردیم که این دیوار بماند و گنج زیر آن برای این‌ها مخفی بماند.

روایت گفته است که جد هفتادم آن‌ها آدم صالحی بوده است، خدا این‌طور می‌خواهد یک حالی به این‌نوه هفتادم بدهد! ولی باید بدانید که این در یک امتحان جدید واقع می‌شود؛ یعنی یک نعمتی که می‌آید به عنوان جایزه نیست که هیچ مسئولیت پشت سر آن نداشته باشد! **لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ** (تکواثر: ۸)؛ همیشه از انسان دارای نعمت سؤال می‌شود؛ یعنی وقتی یک نعمت جدید می‌آید، اگر ما یک نعمتی را استفاده کردیم، خدا زمینه‌ای را فراهم می‌کند که از یک نعمت جدیدتر و بزرگ‌تری استفاده بکنیم، آن نعمت بزرگ‌تر خودش می‌شود نعمتی که از آن سؤال می‌شود، این‌طور نیست که یک جایزه‌ای داده باشند، مثلاً مدال که شما آویزان کنید به دیوار، این‌طور چیزی نیست، این‌نیز در یک نعمت جدید امتحان می‌شود، امتحان جدید. و اینکه این امتحان جدید قطعاً سخت‌تر از آن امتحان قبلی است، شکر آن سنگین‌تر است، شما در این امتحان جدید شرکت می‌کنید.

انگار که اندام آدم در برابر این فرهنگ خداوند متواضع می‌شود، می‌گوید شما چقدر تقوی می‌توانی داشته باشی؟ چقدر تلاش می‌توانی بکنی؟ چقدر کوشش می‌کنی؟ چقدر سعی می‌کنی؟ چه قدر دعا کنید؟ و این‌که خدا چه تقدیرات را برای شما در نظر گرفته است؟ و شما تقدیراتی را دارید که به هر جهت این‌ها قضای الهی

است، و وظیفه شما تلاش و کوشش است، اعمالی که باید انجام دهید، می‌دهید، برای فضیلت نزد خدا معیار همین است.

مادامی که ما به لحاظ تحلیلی در این دستگاه فکر نکنیم، نه فقط در مسئله تفاوت زن و مرد، بلکه در بسیاری از اعتقادات خودمان گیر می‌افتیم! در عدل خدا و در خیلی چیزهای دیگر گیر می‌افتیم.

خدا به بعضی‌ها چیزهایی می‌دهد و کارهایی دارد، این امام خمینی، هم خوشگل، هم سید، هم پول‌دار، هم خوش استعداد - استعداد او در علوم عقلی و علوم نقلی است، استعداد معنوی دارد - خدا این را ساخت. در هر هزاره یکی هم درست نمی‌کند.

امام در ۲۸ سالگی کتابی نوشته است که ۸۸ ساله‌ها هم نمی‌فهمد که در این کتاب چه چیز نوشته است! ۲۸ سالگی! خدا با امام کار داشته است! آیا به هیچ کس دیگر این امکانات را نداد؟ نه! ممکن است به یک عده دیگر ثروت خوب داده باشد، استعداد خود داده باشد، ولی امام نشد!

ممکن است همین مجموعه را به یک نفر داده باشد، ولی امام از آن بیرون نیامد، ما در حوزه خیلی‌ها را داشتیم که آدم‌های مستعدی بودند. ما در روایات داریم که بعضی‌ها از همان اول نترس هستند؛ مثلاً در بچگی شوخی‌های خطرناک انجام می‌دهد، یک کارهای متهورانه انجام می‌دهد. امام این را هم داشته است! شما فکر کنید که امام همه را داشت اما این یکی را نداشت! این که «من در دهن این دولت می‌زنم» دیگر به این فرد نمی‌آمد. باید از بچگی استعداد نترس بودن را داشته باشد تا بگوید من در دهن دولت می‌زنم. باید روحیه‌ای داشته باشد که نترسد، فقط بحث معنوی هم نیست، روحیات نترس بودن را هم لازم دارد، می‌گفتند که امام از بچگی روی دیوار راه می‌رفته است! خوب باید این روحیه را که روی دیوار راه برود، خدا باید به او می‌داد است که این بیاید روی یک دنیا بندبازی کند! با یک دنیا بندبازی کند! خوب باید این را داشته باشد!

آیا هیچ کس این طور نبوده است؟ خیلی‌ها بودند که این امکانات را داشتند، ما در حوزه آدم‌های مستعد، آدم‌های باهوش، آدم‌های فعال داریم، اما امام در نمی‌آید؟ امام یک دانه بود! و تا روز قیامت - نمی‌گوییم دست

خدا بسته است- الی یوم قیامت اگر کس دیگر در این ایشل بیاید، ما خیلی تعجب می کنیم! یعنی خدا ریخت وپاش کرده است! اگر الی یوم القیامه یک امام دیگر بیاید؛ یعنی خدا ریخت وپاش کرده است در دنیا! می بینید که از شعاع وجودی امام، این سیدحسن نصرالله نترسی امام را دارد! آن یکی فقیه بزرگ، فقهبش را دارد، آن یکی عارف بزرگ، عرفانش را دارد، ولی «آنچه خوبان همه دارند، تو تنها داری»، در امام است. خوب شاید خداوند با این مجموعه استعداد یک کاری دارد و می خواهد دنیا را به هم بریزد! و لازمست که یک آدم با این استعدادها و این base به دنیا بیاید، و او هم شکر کند و در این شکری که می کند، شاید یکسر القدری کارها کرده و برای این کار او را ساخته است!

### روزی را کسی تقسیم کرده که حکیم است

می خواهم بگویم تا، این فرازهای آخر: **إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ**، خدا عزیز و حکیم؛ شما تا حکمت خدا را قبول نکنید که آن کسی که روزی را پخش می کند، از استعداد، از خانواده که او حکیم است؛ حکیم علی الاطلاق است؛ یعنی او یک ذره این طرف و آن طرف نمی کند؛ یعنی در لحظه، بهترین انتخابی که باید به شما برسد می رسد، در لحظه، بهترین انتخاب در دست او است. تا شما این معنا را، این معنا هم معنایی نیست که شما نباید مقابل ظلم بایستی، ربطی ندارد! ممکن است بتوان از این معانی سوء استفاده کرد که در طول تاریخ هم کرده اند؛ همین معاویه. یک بار به او گفته بودند که آقا چرا ما این قدر فقیر هستیم و تو این اموال را در انبار خود ذخیره کرده ای؟ او می گوید مگر شما نمی دانید که **اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ**؟ مگر خداوند حکیم نیست؟ او چند تا از این آیات را ردیف می کند! این احنف بن قیس بلند می شود و می گوید این را که **وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا** (هود: ۶) را قبول داریم، این را هم که خداوند روزی را آورده است پایین و داده است قبول داریم، ولی حالا تو چرا این ها را گنج کرده ای؟ بده بیاید! این ها را بده بیاید، چرا در گنج و خزینه تو است، این ها مگر برای ما نیست، این ها را بده بیاید! سوءاستفاده از این آیات ممکن است که آدم بگوید، و آدم این ها را زمینه

تلاش نکردن خود قرار دهد، در حالی که خود تلاش جزء از قدر الهی است، خود دعا جزء از قدر الهی است؛ آمده‌اند و از ائمه پرسیدند.

ببینید ما در مفاهیم این‌ها را داریم که اگر آن‌ها را کنار بگذاریم آدم راحت می‌شود، تحلیل راحت‌تر می‌شود، مثلاً اگر بگویید دعا اثری ندارد؛ تحلیل دنیا بسیار راحت‌تر می‌شود، ولی در حقیقت این اثر دارد، حالا با توجه به این که این موضوع اثر دارد تحلیل کردن آن مقداری سخت‌تر می‌شود.

## راه‌های جلب رزق

آمدند و گفتند مگر این‌ها تقدیر الهی نبوده است و گفتند **فَلِمَ الدَّعَا، فَلِمَ الصَّدَقَه**؟ پس چرا دعا کنیم چرا صدقه بدهیم؟ مگر علم خداوند در لوح محفوظ نیامده است؟ **فَلِمَ الدَّعَا، فَلِمَ الصَّدَقَه**؟ جواب گفته‌اند که همین **دعا** و همین **صدقه** جزو پروسه تقدیر الهی است. تلاش جز پروسه تقدیر است، این دعاها و صدقه جزو تقدیر است.

همین که گفته‌اند آقا شما بین الطلوعین سر کار نرو، بین الطلوعین را بنشین دعا کن! بعد از نماز بنشین و دعا کن! گفته‌اند که این دعا و بیدار ماندن در بین الطلوعین انفذ است در درآمد و ایجاد رزق از **ضرب فی البحر**؛ که بروید دریاها را بکاوید و طلا و نقره به دست آورید. بنشین و ذکر بگو، بنشین و قرآن بخوان، بنشین و دعا کن، همین کار در مورد روزی انفذ از تلاش است.

این که آقای قاضی به علامه طباطبایی می‌گفتند که اگر دنیا را می‌خواهید **نماز شب** را بخوان، آخرت را می‌خواهید نماز شب بخوان، سحر و وقت سحر بیدار بشوید! این انفذ در رزق است! این هم هست، کار هم هست، دعا هم هست، صدقه دادن هم هست، این نیست که شما فکر کنید که مثلاً من می‌خواهم الان عالم شوم؛ عالم شدن من یک نمودار خطی دارد با میزان **درس خواندن** من، اصلاً از این خبرها نیست! بلکه به میزان خدمات شما و **میزان ارتباط** شما با خداوند می‌باشد، به **میزان تلاش** علمی شما هم بستگی دارد. به این که پدر

مادر شما از شما راضی باشند هم بستگی دارد، به هزار و یک عامل بستگی دارد! به این که چه دعایی در حق شما کرده‌اند؟ به این‌ها هم بستگی دارد.

این که می‌گویند التماس دعا بگویید و برای هم دعا کنید، لامصب! برای هم دعا کنید! خدایا مؤمنین و مؤمنات را ببخش، این‌ها می‌رسد، توفیقات را زیاد کند، برکت علم او زیاد شود، چه بشود چه بشود! ما از دعای خیر همدیگر استفاده می‌کنیم. ببینید من می‌خواهم فضا را پروپاگاند بکنم، که ما ببینیم در چه فضایی از مباحث دینی هستیم بالفعل. و چطور تحلیلی در این فضا وجود دارد، اصلاً راجع به زن و مرد نه، راجع به آدم‌ها. شما بیایید با ملاک سعی که **لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى** (نجم: ۳۹)، با ملاک سعی بیا و تلاش بکن، بیا و ببین که از این میزان استعداد و توانایی که دارید چه مقدار می‌توانید در راه خدا استفاده بکنید؟ این کار قدر و قیمت تو را مشخص می‌کند و گرنه باید تا آخر دنیا نسبت به عدل خداوند و چیزهای دیگر شاکی باشید! راجع به همه چیز باید شاکی باشید.

## مرز حسد

سوره مبارکه نساء، آیه ۳۲، ص ۸۳ را بیاورید، در سوره مبارکه نساء ما باید استعمالات قرآنی چند عبارت را بررسی کنیم، و با هم ببینیم. **وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ**

یکی از بحث‌ها بحث خود **فضل** است، که باید این استعمال را ببینیم، ولی قبل از این که بحث فضل و استعمال آن را ببینیم، به خود این آیه نگاه کنید، می‌گوید: **وَلَا تَتَمَنَّوْا؛** یعنی تمنی نکنید **مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ؛** آن چه را که شما تفضیل و برتری داده شده‌اید. خود آن را درخواست نکنید، زیرا این حسد می‌باشد، زیرا خود آن را می‌دانید یعنی چه؟ یعنی در دست تو نباشد ولی در دست من باشد، چون که خود آن می‌باشد! ببینید آیه نگفته است که: **«وَلَا تَتَمَنَّوْا مِثْلَ مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ»**

شما یک درآمدی دارید، یک استعدادی دارید، من همان چیز را درخواست می‌کنم و می‌گویم که او نداشته باشد ولی من داشته باشم، خوب این حسد است. تو چرا از بقیه می‌خواهی بگنی؟ این از بقیه گندن تکاثر است،

خوب تو هم دعا کن که داشته باشی!، هیچ چیزی را نخواه! ببینید، حواستان باشد که هیچ چیزی را چه در مورد معنویات و چه در مورد مادیات، ما فضل الله را نخواه. حالا همین طور که خواهید دید فضل هم به مسائل معنوی می خورد و هم به مسائل مادی، هیچ کدام را نخواهید، مثلش را بخوانید ولی آن را نخواهید. مثل آن ایرادی ندارد.

خداوندا این فرد اهل نماز شب می باشد، من هم اهل نماز شب بشوم. این آرزوی من است، خدایا این اهل یک چیزی است، من هم مثل همان چیز بشوم، ولی یک موقع می بینید که که می گوید خدایا این نماز شب نخواند ولی من بخوانم! خب چرا؟ این آرزایم بگیرد و استعداد من زیاد شود! چرا؟ این چه گرایشی است نسبت به دنیا؟ این تکاثر است؛ این حالتی که بقیه نداشته باشند ولی من داشته باشم.

حتی با یک **إِنْ قُلْتَ** عرض می کنم می توانید بگویید این پول داشته باشد من هم داشته باشم، نهایت این موضوع، نه این که این پول نداشته باشد ولی پول های او به من برسد، او فقیر شود و من بی نیاز بشوم، و من یک تسلطی بر او پیدا بکنم. آن کسانی که واقعاً اهل بهشت هستند ببینید در سوره مبارکه حشر آن جا بیان می شود که؛ سوره مبارکه حشر را بیاورید. در سوره مبارکه حشر که این وصف بهشتیان است اصلاً، ص ۵۴۷، آیه ۱۰: کسانی که بعدها می آیند، بعد از این گروه مهاجرین و انصار، **وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ**؛ حرف این ها این است که (حرف این ها این است؛ یعنی که منطبق این ها این است) **رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَ لِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ**؛ ما را ببخش و آن برادرانی از ما که از ما سبقت گرفتند را ببخش!

الان ما در وسط انقلاب هستیم، خدایا آن کسانی را که در اوایل، انقلاب را گرداندند، آن ها را ببخش! ما هم که در وسط انقلاب هستیم را توفیق بده و کسانی را هم که بعدها به این انقلاب اضافه می شوند به آن ها توفیق بده، ولی کسی که می نشیند و می گوید آن اوایل انقلاب فلان بود و می گوید وضعیت ما خیلی سخت تر است ...

**وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا**؛ خدایا در دل ما ذره ای کینه و حسد و غل نسبت به مؤمنین قرار مده! **رَبَّنَا إِنَّكَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ**؛ خدایا ما را در یک وضعیت قرار بده که در این حالت کینه نباشیم. تا می گویند که فلانی

خانه‌اش را یا ماشینش را عوض کرده، در دل ما بلوا می‌شود، چرا؟ تا می‌گویند که فلانی فوق لیسانس قبول شده است، طرف به هم می‌ریزد! و از این موارد! لذا می‌گوید **وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا**

در مورد بهشتیان داریم که بهشتی کسی است که **وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ إِخْوَانًا عَلَىٰ سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ** (حجر: ۴۷)؛ اصلاً حسد را ما از دل این‌ها جدا کرده‌ایم، این‌ها همه می‌شوند **عَلَىٰ سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ** و بدون کینه.

مگر در بهشت درجات نداریم، مگر در بهشت درجات وجود ندارد؟ در بهشت هم درجات وجود دارد، مگر این بهشتی که در برابر آن یکی بهشتی نشسته است در یک درجه هستند؟ مگر قرار نیست ما در محضر حضرت امیرالمؤمنین بنشینیم؟ مگر نگفته‌اند که **وَمَنْ يَمُتْ يَرِنِي**؟ خوب امیرالمؤمنین نشسته‌اند، و ما هم نشسته‌ایم و هیچ کینه‌ای وجود ندارد؛ مثل همین الان، کسی الان حرص می‌خورد از دست امیرالمؤمنین که خدا چرا این‌گونه شده است؟ ببینید این وضعیت بهشتی است که ما همین الان هم داریم نسبت به ائمه و هیچ کینه و حسادت نیز وجود ندارد. **وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ**؛ ما در کنار همدیگر خواهیم نشست، مثل همین الان که در کنار یکدیگر نشسته‌ایم، خواهیم نشست و حال آن‌که رتبه‌هایمان با هم فرق دارد.

درست مثل همین الان که نشسته‌ایم، این‌جا هم بهشت است، اینجا هم غل را از دل می‌کنند، و می‌گویند ما فضل الله، آن را نخواه! که در آینده هم مصادیق این را نشان می‌دهیم و نشان دادن این مصادیق از جهت بحث تفسیری بسیار مهم است، این است که چه در منافع مادی و چه در منافع معنوی ما فضل الله را نخواهیم. نهایتاً اگر آن چیز را می‌خواهید مثل ما فضل الله را بخواه. مثل آن را بخواه!

در منافع مادی نگاه کنید، سوره مبارکه قصص را بیاورید، در سوره مبارکه قصص، آیه ۷۹ ص ۳۹۵: وقتی بحث قارون را مطرح می‌کند، ببینید دارد به ما جهت می‌دهد؛ خداست، این روایت نیست که بگویی آیا سند دارد؟ جمع روایی آن چطور است؟ و باید تلی از اصول عملی و روایی؛ مثل سهو و عدم نسیان، اصل ثقه بودن و... پیاده کنیم تا برسیم به اصل روایت! این قرآن است که می‌گوید:

**فَخَرَجَ عَلَىٰ قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ**

(قصص: ۷۹)



## چرا لباس شهرت حرام است؟!

در روایت داریم که تجمل‌گرایی نکنید و اهل زینت نباشید، اگر در بسیاری از مواقع بلایی سراغ شما می‌آید به خاطر این موضوع می‌باشد؛ به خاطر همین است که **فی زینتِه** در میان مردم حرکت می‌کند. این که گفته‌اند که این کارها را انجام ندهید به خاطر این است که این موارد در مورد آخر و عاقبت مردم اثر دارد! اگر می‌گویند لباس شهرت پوشیدن حرام است، آیا می‌دانید لباس شهرت یعنی چی؟ یعنی که یک جوری لباس می‌پوشد که یک مجلس را می‌ترکاند! یعنی همه به هم می‌گویند، این طوری: بابا، کولاک کرد!

غیر از بحث اسراف این طور کارها حرمت دارد، این کارهایی که طرف می‌ترکاند، کارهای این مدلی! در تفاسیر روایی **وَتِيَابِك فِطْهَر** داریم که **فِشْيَابِك فِشْمَر**؛ یعنی این که کوتاه کن. می‌دانید لباس بلند را چه کسانی می‌پوشیدند؟ این فیلم‌ها را دیده‌اید که چند نفر عقب لباس را می‌گیرند؟ می‌گویند پیراهنت را کوتاه کن. **فِشْيَابِك فِشْمَر** برای انسان‌ها مشکلی ایجاد نکن، دل آدم‌ها را نسوزان! در دل آدم‌ها گردوخاک نکن!

**فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ؛** قارون اینطوری آمد بیرون زد.

**قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ؛** این‌ها آدم‌های حسودی نبودند و نگفتند که قارون نداشته باشد و ما داشته باشیم، بلکه گفتند که مثل آن که او دارد ما هم داشته باشیم. مگر چه می‌شود که، مثل پول‌های این مدلی که او دارد ما هم داشته باشیم؟ **يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ؛** چه حالی می‌کند!

حالا ببینید که **اوتوا العلم حرفشان چیست:** ( شما اوتوا العلم باشید) **وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيَلَكُمْ؛** حرف اوتوا العلم این است که **وای بر شما، یعنی وای!** اگر این معارف به دل بخورد چه می‌شود؟ اوتوا العلم پیشنهاد جدید نمی‌دهند که مثلاً به جای این، یک پیشنهاد هم می‌تواند این باشد که **ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِمَنْ**

وای بر شما! این چه حرفی است که شما می‌زنید؟ **وَيَلَّكُمُ**؛ مثلاً می‌گویید خوش به حال بیل گیتس! بحث این نیست که بگوید، بحث این منطقی است، این منطقی یعنی همین گفتار! **ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِّمَنْ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحاً وَ لَا يُلْقَاهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ**

منطق شده همین که این فرد چقدر خوشبخت است که پنجره‌های خانه او ال سی دی است! که می‌تواند صحنه‌ها را عوض کند، خب که چی؟ ( طرف طوری تعریف می‌کرد که داشت کف و خون راه می‌انداخت) پنجره‌های خانه او ال سی دی است و می‌تواند صحنه‌ها را عوض کند! یک زمان آبشار نیاگارا باشد و یک زمان ... خب که چی؟ ثم ماذا؟ همین در و دیوار را ببیند مگر چه می‌شود؟ این موضوع چه نعمتی محسوب می‌شود؟! این که چقدر پول، کاش ما هم داشتیم، چه حالی می‌برد!

حرف اتوالعلم این است که: **ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِّمَنْ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحاً وَ لَا يُلْقَاهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ**؛ این راه البته صبر هم لازم دارد، به آن ثواب الله رسیدن این صبرها را نیز لازم دارد

آیه بعدی را نگاه کنید **فَخَسَفْنَا بِهِ وَبَدَارِهِ الْأَرْضَ**؛ بعد از این که زمین او را بلعید: **الَّذِينَ تَمَنَّوْا مَكَانَهُ بِالْأَمْسِ**؛ همان کسانی که تا دیروز داشتند می‌گفتند خوش به حال او حالا می‌گویند: وای! وای! **يَقُولُونَ وَيَكُنَّ اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ يَقْدِرُ**؛ وای که خدا برای بعضی‌ها بسط رزق را می‌خواهد و برای بعضی‌ها این چنین می‌خواهد! **لَوْ لَا أَنْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا لَخَسَفَ بِنَا لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ**؛ و اگر خدا بر ما منت نمی‌گذاشت ما هم بیچاره شده بودیم. **وَيَكُنَّ لَهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ**؛ یعنی این که کافران به فلاح نمی‌رسند.

حالا در همین معنا من مطلبی را از نهج‌البلاغه انتخاب کردم تا با هم بخوانیم، به نظر من مطلبی زیبا است. در خطبه ۱۰۹ یک جایی تبیین لطیفی از حالات سكرات موت دارند:

### داستان سكرات موت

وقتی طرف نزدیکی مرگ را می‌بیند، **فَهُوَ يَعْصُ بَدَهُ نَدَامَةً عَلَيَّ مَا أَصْحَرَ لَهُ عِنْدَ الْمَوْتِ مِنْ أَمْرِهِ**؛ وقتی در لحظات پایانی که دارد می‌میرد به خاطر این که برای او روشن شده که در حال مرگ است انگشتش را می‌گزد

وَيَزُهِدُ فِيمَا كَانَ يَرْغَبُ فِيهِ أَيَّامَ عُمْرِهِ؛ در آن حال نسبت به چیزهایی که تا به حال با رغبت تمام آنها را دنبال می‌کرد، حالا بی‌رغبت می‌شود وَيَتَمَنَّى أَنْ الذِّي كَانَ يَغْبِطُهُ بِهَا وَيَحْسُدُهُ عَلَيْهَا قَدْ حَازَهَا دُونَهُ؛ و آرزو می‌کنند که ای کاش آن کسی را که من نسبت به او حسادت می‌کردم که ای کاش او نداشت و من داشتم؛ ای کاش او داشت ولی من نداشتم. ای کاش او می‌آمد و وقت خود را برای این چیزها تلف می‌کرد، کاش او داشت و من نداشتم. در آن لحظه می‌گوید وَيَتَمَنَّى أَنْ الذِّي كَانَ يَغْبِطُهُ بِهَا وَيَحْسُدُهُ عَلَيْهَا قَدْ حَازَهَا دُونَهُ؛ کاش خودم این کار را انجام نمی‌دادم و فردی دیگر این کار را انجام می‌داد. برای چه وقتم را تلف کردم که بدو پول دریاور! این که خداوند می‌فرماید: **وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ** (شوری: ۲۷)؛ اگر خداوند برای بندگانش رزق زیاد بدهد آنها در روی زمین ستم می‌کنند، این دعا چه دعای مهلکی است؟ که ان‌شاءالله اگر دست به آهن بزنید طلا بشود! چرا؟ این دعا چه دعای مهلکی است؟ برای چه؟ الان در همین عالم چهار نفر پول دارند و دارند پدر عالم را درمی‌آورند! حالا فرض کنید همه پول داشتند، چه اتفاقی می‌افتاد؟! **وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ**

**فَلَمْ يَزَلِ الْمَوْتُ يُبَالِغُ فِي جَسَدِهِ حَتَّى خَالَطَ لِسَانَهُ سَمْعَهُ؛** همین جوری مرگ در جسد او پیش می‌رود تا جایی که زبان و گوشش با هم قاطی می‌شوند! قوا با هم قاطی می‌شود، آب و روغنش با هم قاطی می‌شود **خَالَطَ لِسَانَهُ سَمْعَهُ.**

این بیانات برای کسی است که خودش یک بار مرده باشد، کسی می‌تواند این قدر دقیق حرف بزند که خودش مرگ ارادی داشته باشد. وگرنه نمی‌تواند! **فَصَارَ بَيْنَ أَهْلِهِ لَا يَنْطِقُ بِلِسَانِهِ؛** در میان اهلس هست ولی نمی‌تواند حرف بزند. **وَلَا يَسْمَعُ بِسَمْعِهِ؛** با گوشش دیگر نمی‌تواند گوش بدهد. **يُرَدِّدُ طَرْفَهُ بِالنَّظَرِ فِي وُجُوهِهِمْ؛** فقط چشم می‌گرداند و این‌ها را می‌بیند، **يَرَى حَرَكَاتِ أَلْسِنَتِهِمْ وَلَا يَسْمَعُ رَجَعَ كَلَامِهِمْ؛** می‌بیند که دهان آنها تکان می‌خورد، ولی سخن آنها را نمی‌شنود؛ فقط می‌بیند که دهان یک عده دارد تکان می‌خورد. **ثُمَّ أَزْدَادَ الْمَوْتُ الْأَتْيَاطَ بِهِ؛** سپس چنگال مرگ او را محکم‌تر می‌گیرد **فَقَبِضَ بَصَرَهُ؛** چشم او را هم می‌گیرد؛ چشم‌هایش بازست ولی دیگر نمی‌بیند؛ یعنی به آرامی قوای او را می‌گیرد. **كَمَا قَبِضَ سَمْعَهُ؛** همان طور که قوای بینایی او را می‌گیرد

بعد از آن قوای شنوای او را هم می‌گیرد، وَخَرَجَتِ الرُّوحُ مِنْ جَسَدِهِ؛ روح از این جسد خارج می‌شود، فَصَارَ جِيفَةً بَيْنَ أَهْلِهِ؛ می‌شود یک مردار بین اطرافیانش. قَدْ أُوحِشُوا مِنْ جَانِبِهِ و سپس همه‌شان می‌ترسند و می‌گویند که مرده است، او را ببرید، مرده است، جمعش کنید و ببرید. وَتَبَاعَدُوا مِنْ قُرْبِهِ لَا يُسْعَدُ بَاكِيًا وَلَا يَجِيبُ دَاعِيًا ثُمَّ حَمَلُوهُ إِلَى مَخَطٍ فِي الْأَرْضِ فَأَسْلَمُوهُ فِيهِ إِلَى عَمَلِهِ؛ او را بر می‌دارند و در یک قبر می‌گذارند، او را تسلیم اعمالش می‌کنند و برمی‌گردند.

این خیلی لطیف است، و داستانی است که اتفاق خواهد افتاد! ولی آن قسمت که وَيَتَمَنَّى أَنْ الدِّي كَان يَغِيظُ بِهَا وَيَحْسُدُهُ عَلَيْهَا قَدْ حَازَهَا دُونَهُ؛ ای کاش برای تحصیل رضای خدا وقت صرف می‌کرد. ای کاش وقتش را برای این چیزها نمی‌گذاشت، که برود پول دربیورد که استفاده کند، که برود فلان کار را انجام بدهد. نه این که کار بکند که جامعه استفاده بکند، این مفاهیم نباید با هم قاطی بشود، شکر خدا همه شما اهل فضل هستید. بحث قَلِيلُ الْمُؤُونَةِ وَكَثِيرُ الْمَعُونَةِ بودن؛ کم خرج پرکار بودن، این جزو محسنات و خوبی‌های یک مؤمن است؛ تو برو هر چقدر می‌توانی کار کن تا ملت استفاده کند تولید کن؛ نوبت شکم خودت که می‌رسد، نه! راجع به شکم خودت می‌گویند دو بار غذا بخور، گفتند کسی که سه بار غذا بخورد فَهُوَ بِهَيْمَةٍ! چرا اینقدر غذا می‌خورد؟ مَا مَلَأَتْ أَدَمِيَّ وَعَاءٌ شَرٌّ مِنْ جَوْفِهِ؛ آدمی هیچ ظرفی را بدتر از شکمش پر نکرده است! خود این چمدان هم یک ظرف است، اگر زیاد پرش کنید زیپ آن پاره می‌شود! این شکم هم اگر زیاد پرش کنی زیپ آن پاره می‌شود! توفیق علم از دست می‌رود، حال معنوی از بین می‌رود، هزارتا مصیبت پیش می‌آید. یک مقدار بیشتر آن را پر نکند. فهو بهيمه! این که تو کار بکن، تلاش بکن، تولید کن! زحمت بکش ولی خودت زیاد مصرف نکن، خودت کم مصرف باش. این مفاهیم را دیگر همه بلدیم.

سؤال: اگر همه همین گونه عمل کنند آن موقع مشکل پیش می‌آید؛ مثلاً همه تولیدکننده بشوند و کسی مصرف نکند، آن وقت چه؟

پاسخ: اولاً نمی‌شود! خدا یک دستوری می‌دهد اما پیاده که نمی‌شود! دوم این که بله خیلی از چیزها جمع می‌شود! من بسیاری از مواقع حساب می‌کنم و به این نتیجه می‌رسم که بسیاری از شرکت‌های شکلات سازی و

چیپس سازی، پفک سازی نیازهای کاذب ایجاد می‌کند. این‌ها جز زواید هستند، یعنی اگر کسی بخواهد حقیقتاً مؤمنانه فکر بکند ارتباطش با بسیاری از این موارد کم می‌شود، چیپس و پفک و شکلات و کاکائو، این موارد را مصرف نخواهد کرد. اگر گروهی این گونه فکر بکنند خواهید دید که بسیاری از این موارد جمع خواهد شد، ولی کار تخریب نمی‌شود. ممکن است یک صناعی شکل نگیرد، یعنی علم و تئوری اسلامی ممکن است بخشی از صنایع را پوشش ندهد.

## هرج و مرج مدرن

بارها گفته‌ام مثلاً همین فوتبال جدید، این موضوع همه اقتصاد و همه چیز را در بر گرفته است، یک هرج و مرج مدون است، یک هرج و مرج مدرن است، یعنی واقعاً هرج و مرج است. زمانی که قبیله به یک قبیله حمله می‌کرده است و هرج و مرج ایجاد می‌شده است، حالا شده است شورای امنیت! این یک هرج و مرج مدرن و مدون شده است، شده است همین قانون وتو؛ یعنی یک هرج و مرج مدون! بشریت دارد به سمتی می‌رود که هرج و مرج‌ها را مدون می‌کند، علامه طباطبایی مطلبی را در مورد همین آیه به عنوان «حقیقه القرآنیه» توضیح می‌دهد.

این بحث بحث بسیار سودمندی است، شما خودتان این را مطالعه کنید، که ببینید سیر بشر از کجا آمده است؟ از آن نظام هرج و مرج که قبیله‌ها به سر هم می‌ریختند تا نظام شیوعیه- یعنی همان نظام کمونیستی - نظام‌های کمونیستی که شکل می‌گیرد، ارباب زر و زور، دموکراسی چیست... یک توضیح یک صفحه‌ای و دو صفحه‌ای بیان شده است که بسیار سودمند است. کل دنیا را یک دور تحلیل می‌کند.

بسیاری از موضوعاتی که در همین دنیا دارد اتفاق می‌افتد؛ مثل جهان اول، جهان دوم و جهان سوم، از همان مباحث قدیم است که به هم حمله می‌کردند. چپاول می‌کردند و می‌رفتند، منتها الان مدرن شده است.

این همان است، این چیزهایی که خیلی وقت‌ها در همین فوتبال اتفاق می‌افتد، مثل جنگ روزنامه‌ها، این همان خروس جنگی است که این افغانی‌ها در نزدیک مغازه ما به جان هم می‌اندازند!!

این همان بازی است! این همان بازی است اما یک جور دیگر! در عالم نشریه است. در عالم مدون است و همه چیز مدون شده است. الان هم در بازار خروس به جان هم می‌اندازند و پول در می‌آورند! قرقاول و کبک به جان هم می‌اندازند و پول در می‌آورند! یک بساطی درست شده است! برای خودش یک عالمی است که مثلاً چه کسی ضربه اول را بزند، سر چه کسی اول خون بیاید! پول در وسط می‌گذارند و بر می‌دارند! این‌ها گاهی صورتی بزرگ‌تر پیدا می‌کند مثل فوتبال.

یک زمانی ما بچه بودیم و اسباب بازیمان یک ماشین کوچک بود، ولی حالا می‌بینی که بزرگ شده‌ایم، ولی همان اسباب بازی را داریم و ماشین ما بزرگ‌تر شده است! آن موقع تعلقات ما یک ماشین کوچک بود ولی حالا یک ماشین بزرگ‌تر شده است! فرق نکرده است! همان است که بزرگ شده است، شیک شده است، و صورت‌بندی قشنگ‌تری شده است. این همان اتفاقات قدیمی است که در عالم می‌افتد.

### مسیر علم در تولید و استفاده غلط است

این اتفاقات نباید بیفتند و ممکن است که یک سری صنایع هم از بین برود و واقعاً هم از بین می‌رود، ولی کارها و تولیدها و زحمات دیگری به وجود می‌آید؛ نظام‌های اقتصادی جدید ممکن است پیش بیاید. مثلاً همین الان آمریکا به اندازه‌ای که گرسنگان تمام عالم بتوانند سیرشوند سالانه گندم خودش را در دریا می‌ریزد! چرا؟ به خاطر این که می‌خواهد قیمت گندم را در دست خودش نگه دارد! کاملاً هم **توجیه اقتصادی** دارد، همه اقتصاددان‌ها هم همین کار را تأیید می‌کنند و می‌گویند که درست است به جهت اقتصادی. به خاطر این که بزرگ‌ترین تولیدکننده گندم جهان است، تولید می‌کند و در دریا می‌ریزد، به خاطر این که بتواند قیمت را نگه دارد. اندازه سیر شدن تمام گرسنگان جهان...

( می‌خواهد به ماهی‌ها غذا بدهد! چقدر فکر ماهی‌ها است!) گرسنگان روی زمین ماندند و این‌ها می‌خواهند به ماهی‌ها غذا بدهد! مثل این که آکواریوم است!

یک سری علوم و **تحلیل**‌ها همین الان هم وجود دارد، ولی علوم و تحلیل‌ها باید تفسیر قرآنی باشد.

مسیر علم در تولید و استفاده اشتباه است، شما ببینید چقدر از ذخایر زمین دارد اشتباه استفاده می‌شود، دائم دارد استفاده می‌شود؛ کم می‌آورند و دوباره تشعشعات ایجاد می‌کنند و... و هزاران مکافات و آلودگی‌ها پیش می‌آید که نشان می‌دهد این مسیر مسیری درست نیست.

شما هیچ‌وقت نگران نباشید، خداوند خودش در همین دنیا فقیر قرار می‌دهد. ببینید خود همین خدایی که گفته است بیایید **تسویه** کنید.

سوره نحل، ص ۲۷۴، از آیه ۷۰ را نگاه کنید: **وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ ثُمَّ يَتَوَفَّاكُمْ؛** خداوند شما را خلق می‌کند بعد می‌میراند **وَمِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْدَلِ الْعُمْرِ لِكَيْ لَا يَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئًا؛** بعد آن‌ها را به سمت قسمت پست عمر می‌برد، قسمت قرص و دارو؛ **لِكَيْ لَا يَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئًا؛** دیگر بعد از آن علمی که بود همه علوم از بین می‌رود، ان‌شاءالله که این علوم به دل ما بزند، وای اگر به دل بزند چه می‌شود؟

این‌ها محفوظات آدم‌هاست، عقدالقلب روی آن نیست. **إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ قَدِيرٌ** ببینید آیه خیلی جالب است،

### تفکیک نگاه فردی و اجتماعی آیات

**وَاللَّهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ؛** خداوند این کار را کرده است، یک عده را در روزی به یک عده دیگر برتری داده است. و این هم هست که خود خداوند این کار را کرده است و بسط رزق و قبض رزق را خود خدا ایجاد کرده و در آیات دیگر هم گفته است. حالا چیزی که شما می‌خواهد این است که:

**فَمَا الَّذِينَ فَضَّلُوا بِرَادِّي رِزْقِهِمْ عَلَىٰ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَهُمْ فِيهِ سَوَاءٌ؛** چرا آن کسانی که برتری داده شدند **بِرَادِّي رِزْقِهِمْ عَلَىٰ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ؛** این‌ها رزق‌شان را بین بردگان و ضعیفان رد نمی‌کنند **فَهُمْ فِيهِ سَوَاءٌ؛** خودشان را با آن‌ها مساوی کند؟ **أَفَبِنِعْمَةِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ؛** منکر نعمت خدایی؟ خود خداوند رزق‌ها را می‌دهد و معلوم است که دارد امتحان می‌کند، می‌گوید من رزق این فرد را بالا می‌گیرم و رزق دیگری را پایین می‌گیرم. بعد هم به تو می‌گویم که تو به این فرد کمک کن، من می‌گویم که تو به این بده. آخر هم داده نمی‌شود، و اتفاقاً آخرش هم در کل نمی‌افتد. ممکن است یک عده انجام دهند، این‌طور نیست که نظام فقیران کلاً از بین برود، بالاخره یک

عده بالا هستند و یک عده پایین. **ان الله يبسط الرزق؛** بعضی‌ها را بسط می‌دهد و **ويقدر؛** بعضی‌ها را می‌گیرد، بعد هم به تو می‌گوید که به این فرد کمک کن.

این اتفاق هم نخواهد افتاد که همه مؤمنانه فکر کنند و به هم کمک کنند، ولی در حکومتی که بر اساس حکومت اسلامی و جامعه‌ای که بر اساس جامعه اسلامی مؤمن است، ما می‌توانیم یک جامعه داشته باشیم، به عنوان یک جامعه غنی و یک جامعه هم می‌توانیم داشته باشیم به عنوان جامعه ضعیف، همان‌طور که ما آدم فقیر و غنی داریم، ما می‌توانیم جامعه فقیر و غنی هم می‌توانیم داشته باشیم.

### قطع رابطه کفار با مسلمین و فضل الهی

در سوره مبارکه توبه می‌گوید که **إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ؛** این مشرکین نجس هستند، **فَلَا يَفْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا** و نگذارید که این‌ها داخل مسجدالحرام بیایند و بعد می‌گوید **وَإِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِنْ شَاءَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ** این نگاه به جامعه است - اگر شما از می‌ترسید که مشرکین نیایند و پول آن‌ها هم نیاید، نگران نباشید، **فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ؛** خدا از فضل خود این جامعه را کمک می‌کند.

این‌جا نگاه به جامعه است، غیر از این است که آقا شما برو ازدواج کن **يغنيهم الله من فضله...**

این **يغنيهم الله من فضله** با آن یکی **يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ** فرق می‌کند. آن‌جا نظر به فرد است و این یکی نظر به جامعه است. جامعه غنی می‌شود، به این معنا نیست که افراد هم بی‌نیاز شوند، اما نظام یک نظام غنی می‌شود و این تفکیکی است که ما باید در آیات انجام بدهیم، یعنی نقاط فردی و نقاط اجتماعی باید از هم جدا بشوند در آیات، این دقت باید انجام بگیرد، آیه است، شوخی که نیست! قرآن است، روزنامه ورزشی که نیست! خداوند این را نوشته است،

اینجا بحث جامعه موجود است، در جامعه **وَإِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً؛** این آیه نگران جامعه است، **يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ**؛ این مایه اجتماعی دارد غیر از آن است که **وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِيهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ** (نور: ۳۲) این بحث مربوط به فرد است که می‌خواهد برود ازدواج کند، ولی در مورد جامعه ما



که نمی‌خواهیم مشترکاً همه با هم ازدواج کنیم! فرد می‌خواهد ازدواج کند، این جا پس نظر به فرد است، ولی این جا بحث خطابش به جامعه اسلامی است.

سوره مبارکه شورا را بیاورید. آیه ۲۷، ببینید خدای حکیم، خدای خبیر، خدایی که هر چیزی را اندازه فرستاده است. **إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ** (قمر: ۴۹)؛ همه چیز اندازه است.

**وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ** (شورا: ۲۷)؛ اگر عباد بسط رزق پیدا کنند، در روی زمین ستم می‌کنند، همان طور که می‌دانید ۵۰٪ مال دنیا دست ۱۰ نفر است! ببینید چه ستمی می‌کند؟

یک ارقام عجیبی وجود دارد! ۹۰٪ اموال دنیا در دست ۱۰٪ مردم است. خود این پول در دست این‌هاست و این‌ها دارند این‌گونه عمل می‌کند. ببینید اگر همه امکانات داشتند همه پول داشتند چه می‌کردند؟

**وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ وَلَكِنْ يُنَزِّلُ بِقَدَرٍ مَا يَشَاءُ؛** خداوند همان مقداری را که دلش بخواهد و دوست داشته باشد، تنزیل می‌کند و می‌فرستد. **إِنَّهُ بِعِبَادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ** (شورا: ۲۷)

در مضمون عبادت هم دارید که خداوند بندگان را می‌شناسد، اگر ارتباط بعضی‌ها با خداوند خوب شود خداوند آن‌ها را فقیر می‌کند، چون که آن‌ها آدم‌هایی هستند که در فقر خوب باقی می‌مانند و اگر خداوند آن‌ها را غنی بکند آن‌ها خراب می‌شوند. ولی بعضی اگر رابطه خود را با خدا درست کنند، خداوند آن‌ها را بی‌نیاز می‌کند، آن‌ها آدم‌هایی هستند که اگر فقیر شوند با فقرشان خراب می‌شوند. و همین طور... ما هم که نمی‌دانیم! چه فضولی به ما می‌آید، که بگوییم خدایا حالا چه کار بکن! این مقدار offer پیشنهاد دادن به خداوند که خدایا این کار را بکن و این کار را نکن خوب نیست! گاهی اوقات خداوند آن کار انجام می‌دهد، ولی به عنوان تنبیه، چون که لازم است که آدم تنبیه شود، مثل بچه‌ای که می‌خواهد به جای داغ دست بزند! پدر مادر می‌کشند، می‌گذارند، ولی او اصرار دارد، می‌گذارند که یکدستی به آن بزند! بسوزد و بداند که جیزه!

خیلی‌ها این جیزه دنیا را دیدند، و نمی‌گذارند که جلو بروی ولی تو اصرار می‌کنی! شما در اموال و منافع مادی این گونه نباشید، این منطق خداست و خداوند می‌خواهد آن را به ما القا کند که **وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ**.

## گفتمان فضل در قرآن

حالا بیایید این واژه فضل را یک نگاه بکنیم تا برایمان مشخص شود که چه معنایی دارد، باید این گفتمان برایمان باز شود تا بفهمیم که در آیات چه معنایی دارد؟ که فضل در گفتمان قرآن هم به معنای منافع مادی است و **امتیازات مادی** و هم نسبت به **معنویات** می‌باشد، هر دو فرض هست و واژه فضل برای هر دو به کار رفته است. اگر ما بخواهیم این واژه فضل را ببینیم، یکی آن آیه‌ای که در سوره مبارکه نحل بود و دیدیم؛ خود آن آیه که: **وَاللَّهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ**. اصلاً ترکیب خود این که در رزق و روزی، یعنی ناظر بر اموال دنیا، این خود دلالت بر این دارد که این **فَضَلَ اللَّهُ** هم رزق‌های دنیا را می‌گیرد و هم رزق‌های معنوی، ولی اگر بخواهیم این فضیلت را به طور خاص در مورد فضیلت معنوی بینیم آیات آن در قرآن بسیار است، می‌توانم چند تا از آن‌ها برای شما بخوانم مثلاً این که **وَلَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَى بَعْضٍ** (اسراء: ۵۵)؛ ما پیامبران را بر یکدیگر فضیلتی دادیم، مشخص است که این فضایل فضایل معنوی است.

بسیاری موارد این گفتمان هست که فضایل را در فضایل معنوی به کار ببرد مشاهده می‌شود، بر این آیات را هم با هم ببینیم که فضل به کار می‌رود ولی در مورد منافع مادی؛ مادیات، برای این‌ها هم فضل به کار می‌رود. این حرف بسیار مهمی است، زیرا بسیاری از آیات با این کد حرف بعدها حل می‌شود.

سوره مبارکه فاطر ص ۴۳۶، آیه ۱۲، را ببینید: **وَمَا يَسْتَوِي الْبَحْرَانِ سَائِغٌ شَرَابُهُ؛** این دو دریا شبیه نیستند **هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ** آب یکی عذب و گوارا، نوشیدن آن گوارا **وَهَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ؛** و یک دریای شور و تلخ؛ دریاها شبیه هم نیستند. از هر دو این‌ها **وَمِنْ كُلِّ تَأْكُلُونَ لَحْمًا طَرِيًّا** بیرون می‌آید و گوشت تازه، تعجب نمی‌کنید؟ یک دریا مثل زقوم می‌ماند و یک دریا مثل اشک چشم، هر دو این‌ها **وَتَسْتَخْرِجُونَ حَلِيَّةً تَلْبَسُونَهَا؛** از هر دو این‌ها گوهرها

و زیورهای استخراج می شود که تو استفاده می کنی و خودت را با آن می پوشانی. **وَتَرَى الْفُلْكَ فِيهِ مَوَازِرَ لَتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلِعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ**؛ و تو از این کشتی هایی که موج ها را می شکافد که **لَتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ**؛ که بروید از فضل خدا جستجو کنید. این کشتی راه انداختن و این گفتمان که کشتی راه انداختن برای تجارت کردن، به سفرهای دریایی می روی تا یکسری منافع گيرت بیاید، این فضل خداست که به **منافع مادی** برمی گردد؛ البته این آیه را اگر کانتکست خودش نگاه کنید، شما را به طاق می کوبد! این بحث کفار و مؤمنین است. می گوید: حواست باشد این مؤمنین آب گوارا هستند و آن ها کفار، این که می بینید که وقتی که امام علی با حضرت فاطمه ازدواج کردند و **مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ!** دو دریا به هم برخورد کردند، این در تفاسیر روایی هم آمده است.

**يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّؤْلُؤُ وَ الْمَرْجَانُ**؛ از آن دو لولو و مرجان به دست می آید. چرا این ها می توانند همچون تفسیری داشته باشند؟ آیا مصحح دارد یا فقط کار ذوقی است؟ اگر کار ذوقی باشد به درد نمی خورد، خود ائمه یعنی امام باقر گفته اند که هر چیز که ما گفتیم دلیلش را از ما از داخل قرآن بپرسید، تا ما بگوییم در کجای قرآن آمده است! این ها کارهای ذوقی نیست، شما یکی از آن مصحح هایی که آن جا وجود دارد برای **مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ** همین جاست. این آیه و آیه قبل را مطالعه بفرمایید! از آیه ۱۰ که نگاه کنید بحث کلمه طیبه است و ینکرون السیئات یعنی کسانی که **الْكَلِمُ الطَّيِّبُ** هستند و **يَمْكُرُونَ السَّيِّئَاتِ** و بعد می آید این جا و می گوید که این دو یکی نیستند و **مَا يَسْتَوِي الْبَحْرَانِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ سَائِغٌ شَرَابُهُ وَ هَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ**؛ یکی از آن ها گوارا است و یکی از آن ها زقوم تلخ است. این ها همان **شَجَرٍ مِّنْ زَقُّومٍ** (واقعه: ۵۲) هستند.

ولی همین آدم کافر و تلخ، بدان که گاهی از او **لحم طریاً**؛ حرکات خوب صادر می شود ولی باز هم شوریش سر جای خودش است. استخراج حلیه از آن می شود، کار خوب از این بیرون می آید ولی هیچ کمکی نمی کند این که آب این گوارا بشود! این آدم شور است، آدم آدم بیخودی است، و باز هم بی خود است، ولی کار خوب از او صادر می شود، کارهایی که از آن انتفاع می شود برد، یعنی این آدم شور کارهایی می تواند بکند که انتفاعاتی داشته باشد، یعنی لحم طری از آن بیرون می آید، از او چیزی استخراج می شود، ولی این در شوری خودش باقی می ماند. از این بیرون می آید و آن هم درمی آید ولی فکر نکن که این دو یکی هستند، کار خوب این آب گوارا

است، این آبی است که از آسمان‌های معنوی می‌آید، ولی این زقوم تلخ است که از شجره زقوم که **إِنَّهَا شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ** (صافات: ۶۴) که از آخر جهنم سر در می‌آورد، از این هم حرکت خوب صادر می‌شود، از او هم حلیه و زیور خارج می‌شود. ولی هر دو یکی نمی‌شوند. این یک آب شور است و آن یکی آب گوارا. این دو را با هم قاطی نکنید! در این کانتکست معنی‌اش این است و البته خارج از این کانتکست هم معنی دارد و آن فرم اولی بود که عرض شد. این‌ها معانی قابل دقتی برای خودشان هستند.

آیه ۳۴ و ۳۵ همین سوره (فاطر) را نگاه بکنید و من این را در مورد فضل در مقام معنوی نوشته‌ام.  
**وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ**؛ در بهشت این‌ها می‌گویند حمد خدایی را که این حزن‌ها را از ما برد، پروردگار ما غفور و شکور است. **الَّذِي أَحَلَّنَا دَارَ الْمَقَامَةِ مِنْ فَضْلِهِ**؛ کسی که ما را در این دار مقام جای داد از فضل اش. این فضل فضل معنوی است، مشخص است. **لَا يَمَسُّنَا فِيهَا نَصَبٌ وَلَا يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٌ**؛ که به ما هیچ رنجی نمی‌رسد و هیچ زحمت و خستگی برای ما نیست.

### تفاوت کسب و اکتساب

یک معنا را هم در کسب و اکتساب ببینیم؛ این معنا هم در مورد خودش قابل توجه است آیه سوره نساء  
**لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبُوا وَ لِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَ**  
 ببینید ما بین کسب و اکتساب این تفاوت را داریم که کسب مسائل در حقیقت که کلاً شما به دست می‌آورد که روی تلاش خودتان چه روی تلاش خودتان نباشد، چیزهایی که به شما می‌رسد و خیراتی که به شما می‌رسد؛ این‌ها که به شما می‌رسد همه این‌ها کسب است، حالا چه ارادی باشد، چه غیر ارادی باشد.  
 اکتساب آن چیز است که شما یک تلاشی بابت آن انجام بدهید، این اکتساب است، اگر شما در آیه پایانی سوره بقره -همان آیه معروف- ص ۴۹ که شما همه آن را می‌شناسید ولی لازم است که با آن یک برخورد داشته باشیم این است که **لَا يَكْفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ عَلَيْهَا مَا كَتَسَبَتْ** (نه کَسَبَتْ!) (بقره: ۲۸۶) و **عَلَيْهَا مَا كَتَسَبَتْ**؛ این هم از روی فضل خداوند است، آن چیزی که بخواهد لها باشد، آن «ما کسبت» است. یعنی آن

چیزی که کسب کرده است و تلاش کرده است، کسی دعا کرده است در حق این فرد، این «ماکسبت» است برای این فرد، جزو ماکسبت های این فرد است. کسی در حق او دعا کرده است و او به جایی رسیده است یا اصلاً، خدایا همه مؤمنین و مؤمنات را ببخش، خب اگر این دعا مستجاب شود در حق ما هم به اجابت می‌رسد و چیزی به ما هم می‌رسد، بالاخره این موضوع تأثیر دارد، تلاشی هم از جانب ما نبوده است، ولی «و علیها» این گونه نیست، «علیها» اش «مااکتسبت» است، باید خودت یک تلاشی بکنی در شر که این به ضرر شما تمام بشود. ببین اگر شما یک کاری انجام دهد و کسی فکر کند اشتبهاً شما این کار را کردید، یک کار خیر را، و دعا کند - اخلاقاً خوبست که بگویید من نکردم! - ولی اگر دعا کند، ممکن است این جا در حق شما مستجاب شود؛ ولی کاری را شما انجام ندادید، یک کار بدی است که شما انجام ندادید، طرف فکر کند شما انجام داده‌اید؛ و بگوید بر پدر و مادرت لعنت، این مستجاب نمی‌شود. نفرینی است که به ما هیچ ربطی ندارد. چون شما فکر کرده‌اید که من انجام دادم و این طور نبوده است! ولی خوبست که آدم برود کینه‌ای که در دل آن طرف وجود دارد را برطرف کند، ولی برای شما مشکلی پیش نمی‌آید. «علیها، ما کسبت» نیست. این «علیها، ما اکتسبت» است.

این نکته اگر از لحاظ قرآنی دانسته شود؛ حالا سوره مبارکه اسرا را بیاورید. آیه ۱۲

این آیه مصداق برای فضل مادی است، چون که نگاه کنید دارد که: **وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ آيَاتَيْنِ فَمَحَوْنَا آيَةَ**

**اللَّيْلِ وَجَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً لِّتَبْتَغُوا فَضْلًا مِّن رَّبِّكُمْ؛** تا شما فضل از جانب پروردگار را بجوئید.

این فضا که در روز بروید از فضل خدا بجوئید، در مورد فضایل مادی است. وگرنه آن چه که مناسب با فضل

معنوی است در شب است نه روز. **إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْئًا وَ أَقْوَمُ قِيلاً** (مزمّل: ۶)؛ نشئه شب مناسب فضایل

معنوی است نه روز. روز مناسب برای همین کار است؛ یعنی همین منافع مادی که می‌خواهید به دست بیاورید

در روز بروید و آن را بجوئید **لِّتَبْتَغُوا فَضْلًا وَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَ الْحِسَابَ وَ كُلُّ شَيْءٍ فَصَلْنَا تَفْصِيلاً**

این که به هر جهت می‌گوید **لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَ لِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ** (نساء: ۳۲) در جلسه بعد

باید معنای نصیب راوا کاوی کنیم، که نصیب در قرآن به چه معنایی به کار رفته است؛ یعنی که مردان آن

تلاشی را که کسب می‌کنند، زنان هم از آن تلاشی که کسب می‌کنند نصیبی دارند. حالا چه مقدار؟ نمی‌دانیم، همه‌اش را؟ بخشی از آن را؟ این‌ها مشخص نیست. ولی **نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ**، این قسمت مخصوص بخش **كوشش** است و بخش **وَسئَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ** مخصوص بخش **نیایش** است، چه در مسائل معنوی و چه در مسائل مادی، که حالا باید همه این‌ها را اثبات کنیم که هم شأن نزول این را می‌گوید -یعنی شأن نزول خود آیه- همگام با ما است ( در شأن نزول وقتی که آیات ارث و آیات جهاد آمد، یعنی هم بخش مادی و هم بخش معنوی، خدمت رسول‌الله آمدند و گفتند که ما خدا برای ما کم گذاشت) که این آیه نازل شد که **وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ وَسئَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ**، که هر دو فضل خدا را شامل می‌شود، هم فضل مادی و هم فضل معنوی که توضیح آن باید باشد تا جلسه بعد باید بگوییم که فضائل به چه مواردی گفته می‌شود.